

مرحله کنونی پذیرد تا اینکه یک هیئت بین المللی از آنجا بازدید و شخصاً کشف کند که مردم نخجوان به کدام شق متمایلند: ادامه وضع کنونی یا الحاق به ایران. اگر اکثریت آراء مردم با پیوستن به ایران مخالف بود آنوقت وی (نصرت الدوله) پیشنهاد خود را پس خواهد گرفت و دیگر اسمی از نخجوان نخواهد برد. اما در ضمن کوچکترین تردیدی ندارد که مردمان ایالت مزبور به نفع خواسته ایران رأی خواهند داد. فیروزمیرزا این نکته را نیز به بیاناتش افزود که به قراری که شنیده ارامنه قفقاز اخیراً تمام آذربایجانیها را از نخجوان بیرون کرده و زمام اختیار شهر مزبور را بدست گرفته اند و به هر تقدیر اطلاع موثق دارد که هزاران خانواده ایرانی از نخجوان فرار کرده و به ایران پناهنده شده اند.

شخصاً این طور استنباط کردم که حضرت والا صمیمانه مایل است از رهنمائیهای حکومت بریتانیا در این زمینه بیش از پیش پیروی کند. نصرت الدوله این را هم گفت که به محض اطلاع از نظرات عالیجناب نسبت به موضوعاتی که در این یادداشت و نیز در بند ۳ یادداشت قبلی ایشان ذکر شده است^۱، عرضحال رسمی ایران را که باید تسلیم کتفرانس صلح پاریس گردد تنظیم خواهد کرد.

(اظهار نظر لرد کرزن در حاشیه این قسمت از یادداشت مستر آلیفنت: موافقم. مشروط به همان شرایطی که قبلاً اعلام کرده ام.)

حضرت والا سپس به مراسله ای که اخیراً میان عالیجناب و آمریکائیها درباره قرارداد ایران و انگلیس رد و بدل شده و روزنامه میدی پاریس متن آن را انتشار داده است اشاره کرد^۲ و گفت که نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) موضوع را با اهمیتی خاص تلقی می کند و از نقطه نظر خود وی (نصرت الدوله) نیز خیلی مهم است که عصاره این مراسم در اختیارش قرار گیرد چون احساس می کند که در روزهای اقامتش در پاریس به مفاد آن نیازمند باشد. جواب دادم که خواسته ایشان را حتماً به اطلاع جناب لرد خواهم رساند. با احترامات: نسلوت آلیفنت

(لرد کرزن در حاشیه قسمت اخیر گزارش مستر آلیفنت چنین اظهار نظر کرد: «مانعی ندارد. عصاره نامه را در اختیارش بگذارید و رونوشتی هم از این گزارش برای سر پرسی کاکس در تهران بفرستید.» اما این رونوشت، به دلیلی که ذکر نشده، به تهران ارسال نشد.)

۱- اشاره مستر آلیفنت به پانویس شماره ۴ در یادداشت مورخ ششم دسامبر نصرت الدوله است. (بنگرید به سند شماره ۱۵۹ و پانویس های آن در این مجموعه).

در این پانویس به عرضحالی اشاره شده است که در پرونده مربوط نحت عنوان «فصل مؤم از عرضحال مفصل ایران» بایگانی گردیده. و این همان عرضحالی است که نصرت الدوله خیال داشت به کتفرانس صلح پاریس تقدیم کند.

پیوست سند شماره ۱۶۶

یادداشت مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز) به لرد کرزن

وزیر خارجه بریتانیا.

(اصل یادداشت به زبان فرانسه است)

هتل کارلتن (لندن)

بیستم دسامبر ۱۹۱۹

جناب لرد

افتخار دارم وصول نامه مورخ نوزدهم دسامبر عالیجناب را درباره اصلاحات مرزی که مورد نظر دولت ایران است اعلام دارم.^۱

بینهایت متأسفم از اینکه می بینم عالیجناب درباره قبول پیشنهادهائی که افتخار تسلیم آنها را چندی پیش به جناب لرد هاردینگ داشتم اشکالاتی احساس کرده اید.

نسبت به آن دو شقی که ضمن آخرین ملاقاتان پیشنهاد فرمودید (و در نامه کنونی نیز به آنها اشاره می کنید) باید به استحضارتان برسانم که به پاس مصالح سیاسی کشورم مایل به قبول شق اول نیستم. با توجه به وحدت منافی که در حال حاضر میان دولتین متبوع ما وجود دارد، و با اعتقاد قلبی به اینکه حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان قلیاً مایل است مرزهای جدید ایران، با توجه به اوضاع جغرافیائی و ریشه های ژادی مردمان مرزنشین، به نحوی عادلانه تضمین شود، لذا فکر می کنم این نکته برای شخص من حائز اهمیت فوق العاده باشد که قبلاً از موافقت و پشتیبانی مؤثر حکومت بریتانیا در این باره مطمئن گردم و سپس پیشنهادهای حکومت متبوعم را به شورای عالی کنفرانس پاریس تقدیم دارم.

نسبت به مرزهای غربی ایران، عجالتاً مسئله کردستان را که نظر عالیجناب درباره آنها علی الاصول با خواسته های حکومت ایران متطبق است کنار می گذارم، ولی بینهایت مایلم از نظر حکومت بریتانیا نسبت به بخشی از خواسته های ما که مربوط به تغییرات مرزی در نواحی ترکستان و نخجوان است به طور دقیقتر آگاه کردم. مخصوصاً خیلی مایلم بدانم که منظور عالیجناب از عبارتی که ضمن تشریح شق دوم پیشنهادتان بکار برده اید، یعنی عبارت: «پیشنهاد معتدلاتر حکومت ایران به نحوی که حکومت بریتانیای کبیر قادر به پشتیبانی از آن باشد» چیست؟

با تجدید احترامات: فیروز

سند شماره ۱۶۷ (= ۸۷۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۶۳۸ مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ من (راجع به لشکر قزاق

ایران)^۱

وزارت هندوستان با کمال صراحت اعلام می دارد که در آتیه دیگر به هیچ وجه نمی تواند پرداخت قسمتی از هزینه ماهیانه لشکر قزاق ایران را (که در حال حاضر مشترکاً از طرف حکومت انگلستان و حکومت هندوستان تأمین می شود) به عهده گیرد. خود ما نیز پس از پایان ماه جاری دیگر محلی برای این گونه پرداختها نداریم. بنابراین بهتر است حقیقت مطلب را بیدرنگ به کابینه ایران اطلاع دهید.

کرزن

سند شماره ۱۶۸ (= ۸۷۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

نسبت به تأمین بودجه ماهیانه حکومت ایران، عجبالتاً می توانید همان مبلغی را که

همه ماهه پرداخت می شود (به مأخذ ۳۵۰/۰۰۰ تومان در ماه) تا بیستم فوریه ۱۹۲۰

کماکان پردازد.

کرزن

سند شماره ۱۶۹ (= ۸۷۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران در یازدهم این ماه دوباره به وزارت خارجه آمد تا درباره دعاوی ارضی ایران و مسائل مربوط به آن، با مقامات مسئول ما مذاکره کند. از ایشان سؤال شد: آیا شخصاً اطلاعاتی در این زمینه دریافت کرده است که بعضی از دول خارجی آمادگی خود را برای اعزام مستشاران و متخصصان فنی به ایران اعلام کرده اند؟ (سوالی که از حضرت والا شد بر اساس همان اطلاعاتی بود که خودتان ضمن تلگراف ۷۵۹-مورخ اول دسامبر در اختیار ما گذاشته بودید.)^۲ نصرت الدوله جواب داد: هیچ گونه اطلاع رسمی در این باره دریافت نکرده ولی اصل خبر برایش تعجب آور نیست چون خودش خوب می داند که آمریکاییها مایلند (ومی کوشند) جای پائی خود در ایران باز کنند.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۵ (در مجموعه کنونی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۲ (در مجموعه کنونی)

۲- حضرت والا اظهار داشت که در این اواخر خیلی روی این مسئله (مشارکت آمریکائیان در اجرای قرارداد) تفکر کرده و به این نتیجه رسیده است اگر می شد کاری کرد که دولت آمریکا حاضر به سرمایه‌گذاری در مناطق شمالی ایران گردد، چنین عملی به نفع مشترک ایران و انگلستان تمام می‌شد. خود ایشان (فیروز میرزا) چنین استنباط کرده‌اند که حکومت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان از کشانده شدن پای عمال و سرمایه‌گذاران انگلیسی به مناطق شمالی ایران (منطقه نفوذ سنتی روسها) ناراحت است و لذا، به عقیده حضرت والا، اگر ترتیبات کارطوری داده می‌شد که دولت آمریکا منافی در شمال ایران تحصیل کند، این اقدام، از لحاظ برافراشتن سدّی در مقابل نفوذ روسها، به نفع ایران تمام می‌شد چون آمریکائیان قهراً به حفظ نظم در این مناطق و دفاع از استقلال ایران علاقمند می‌شدند و از آنجا که منظور و غایت المراد قرارداد اخیر ایران و انگلیس هم چیزی جز انجام همین هدفها - ایجاد نظم داخلی و حفظ استقلال ایران - نیست، بدبینی دولت آمریکا نسبت به این پیمان از بین می‌رفت و آن را به چشم ابزاری که ضامن موفقیت خودشان در ایران هست نگاه می‌کردند و در طی زمان به جای اینکه قذاح قرارداد باشند در صف مداحان و مدافعان آن قرار می‌گرفتند.

۳- حضرت والا سپس به سائل مربوط به جمهوری آذربایجان اشاره کرد و گفت: ترکها در زمان جنگ با حدت و پشتکار فوق‌العاده تبلیغات گسترده‌ای در آذربایجان و گرجستان انجام داده و از این حیث بر ایرانیان پیشی گرفته‌اند. نصرت‌الدوله گمان نمی‌کرد آن تلگرافی که وعده داده بودم برای مستر وارد راپ (کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس) بفرستم و بوسیله او آذربایجانیها را تشویق کنم که روابط نزدیک و دوستانه با ایران برقرار کنند وافی به مقصود باشد. ولی به هر حال عقیده داشت اگر دولت بریتانیا از برسمیت شناختن حکومت آذربایجان عجائلاً خودداری کند و آن را به عنوان حربه‌ای برای وادار کردن آنها به کنار آمدن با ایران بکاربرد، خود ایرانیان به آسانی خواهند توانست آذربایجانیهای قفقاز را قانع کنند که صلاح آنها در همکاری نزدیک با ایران است و نه در اتحاد با ترکها.

نصرت‌الدوله سپس اظهار داشت با اینکه هیچ نمی‌خواهد در باره سیاست حقیقی انگلستان در قفقاز کنجکاوی جلوه کند، مع الوصف خیلی مایل است در صورت امکان بدانند که نظرات حکومت انگلستان نسبت به این دو ایالت عمده قفقاز (گرجستان و آذربایجان) حقیقتاً چیست. در حال حاضر، چنانکه استنباط می‌کند، قصد حکومت انگلستان این است که مانع از الحاق مجدد این دو ایالت به زومینه گردد و آنها را به صورت دولتهای جداگانه

نگاهدارد. آمادوی و حکومت متیوعش مطمئن هستند که دولت نوحاسته آذربایجان هرگز نمی تواند بدون کمک خارجی روی پایش بایستد و به این دلیل ناچار است همان نظر سابقش را تکرار کند که اگر کشور مجزای آذربایجان حمایت و همکاری ایران را برگزیند، اتخاذ چنین سیاستی، از نظرگاه سیاست بریتانیا در قفقاز، بیگمان بهتر و مطبوعتر خواهد بود تا اینکه قفقاز صحنه رقابت دائمی میان این دو کشور نوحاسته (گرجستان و آذربایجان) گردد و وضعی ایجاد شود که در آن ترکها به آسانی بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند.

۴- به حضرت والا اطلاع داده شد که حکومت بریتانیا متأسفانه قادر نیست پیشنهاد ایران را بپذیرد و به رسمیت شناختن حکومت جدید آذربایجان را مشروط به کنار آمدن با دولت ایران بسازد.

۵- شاهزاده نصرت الدوله سپس موضوعی دیگر را پیش کشید و گفت سندیکای راه آهن ایران اخیراً به وی اطلاع داده است که شرکتهای ویکرز و آرمسترانگ^۱ نیز به این سندیکا پیوسته و موقعیت و اعتبار جهانی آن را بالا برده اند. اینان با کمال صراحت به وی (نصرت الدوله) اطلاع داده اند که حاضرند مسئله الحاق راه آهن بغداد- خانیقین را به خط آهنی که قرار است از راه کرمانشاه- همدان به تهران کشیده شود، مورد بررسی قرار دهند و پیشنهادهایی هم آماده کرده اند که قرار است تسلیم حکومت ایران گردد. شرکتهای مزبور حاضرند عملیات نقشه برداری در مسیر پیشنهاد شده را به خرج خود انجام دهند. به نظر می رسد که حضرت والا پیشنهاد سندیکا را برای احداث راه آهن ایران (که عملاً به هزینه خود دولت ایران ساخته خواهد شد) پیشنهادی خوب و مناسب تلقی می کند.

۶- حضرت والا در خاتمه بیاناتش اضافه کرد که ساختمان راه محمره^۲ - خرم آباد نیز همزمان با احداث خط آهن کرمانشاه- همدان- تهران شروع خواهد شد زیرا امتیازی در این باره تقریباً ده سال پیش به سندیکای راه آهن ایران داده شده است، ولی این موضوع (به عقیده ایشان) در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۷۰ (= ۸۷۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ بیست یکم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

وزیر مختار آمریکا در تهران به همقطاران خود چنین فهمانده است که اقدامات اخیرش در تهران با موفقیتی عظیم در واشنگتن روبرو شده زیرا در نتیجه همین اقدامات و کوششهای اوست که کشورهای متحد آمریکا توانسته است انگلستان را وادار به تعدیل مواد

قرارداد اخیر ایران و انگلیس سازد.

این سؤال مکرر از نخست وزیر ایران و خود من در تهران شده است که واقعیت مطلب از چه قرار است و آیا گفته های وزیرمختار صحت دارد یا نه؟ تصور می کنم وثوق الدوله هم عین همان پاسخ مرا به پرسش کنندگان داده است به این معنی که ما در تهران از هیچ کدام از این حرفها و ادعاهای مستر کالدول (وزیرمختار آمریکا) خبر نداریم و آنها را تأیید نمی کنیم.

حرفهای وزیرمختار آمریکا ممکن است فقط انعکاسی از همان مراسلات باشد که با تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر لرد گری از واشنگتن آغاز شد.^۱ در این تلگراف، چنانکه خود عالیجناب مسبوق هستید، لرد گری به مسئله استخدام آمریکائیان در ایران و احتمال مشارکت آمریکا در مسئله اعطای وام به ایران (که موضوع قسمت مالی قرارداد است) اشاره کرده بود. با اینهمه خوشوقت می شوم اگر بدانم که از آن تاریخ بعد، تحولی جدید در مذاکرات با آمریکا صورت گرفته است یا نه؟...^۲ (بقیه مستند از اینجا ببعد نقطه چین است و نشان می دهد که متن تلگراف کامل نیست.)

سند شماره ۱۷۱ (۸۷۷=) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سی ام دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرروسی کاکس

وزارت امور خارجه

۳۰ دسامبر ۱۹۱۹

جناب وزیرمختار

از آنجا که خود فرصت نداشتم وزیر امور خارجه ایران را به حضور بینبرم، معظم له در شانزدهم ماه جاری با لرد هاردینگ معاون وزارت خارجه ما ملاقات و رونوشتی از همین تلگرافی که برایتان فرستاده می شود به وی تسلیم کرد. نصرت الدوله این تلگراف را از

۱- بنگرید به سند شماره ۹۱ (در مجموعه کنونی)

۲- لرد کرزن در تلگراف شماره ۶۷۲ (مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۹) خود به این تلگراف چنین پاسخ داد: «هیچ گونه مذاکره جدید و اضافی با حکومت آمریکا صورت نگرفته است و خیال هم ندارم متن قرارداد را تعدیل کنم».

پاره ای از مطبوعات آمریکا اخیراً به نامه هایی که در سپتامبر گذشته میان من و مستر دیویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) درباره قرارداد ایران و انگلیس رد و بدل شد اشاره کرده بودند. مخصوصاً آن تشابهی را که میان وضع ایران و لیبیا هست (و من در نامه ام به مستر دیویس روی آن تأکید کرده بودم) توأم با جریان ملاقاتم در پاریس با کننل هاوس (که در ضمن آن مذاکراتی راجع به ایران صورت گرفت) هر دو را نقل کرده بودند.

درز کردن این گونه اطلاعات محرمانه به ستونهای جراید آمریکا، بدبختانه منتهاست در آن کشور مرسوم شده و مقامات مسئول وزارت خارجه آمریکا به من اطمینان داده اند که قضیه تحت تعقیب و بررسی جقی است.»
کرزن

نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) دریافت کرده بود.

۲- شاهزاده وضع کنونی کابینه ایران را که احتمالاً بحرانی است به تأکید بیان کرد و از دوران دشواری که زمامدازان کنونی ایران در پیش دارند- اگر دولت انگلستان حاضر نشود از دعاوی ارضی ایران به نحو موثرتری پشتیبانی کند- سخن گفت. وی ظاهراً بر این عقیده است که من در مصاحبه های قبلی ام خیلی بیشتر از اینها وعده کمک به ایران داده ام.

حضرت والا اظهار داشت که تا چند روز دیگر افسران انگلیسی وارد تهران می شوند تا بخش نظامی قرارداد را اجرا کنند و با ورود این گروه از این افسران، لحظه دشواری که همیشه بيمش می رفته فرا خواهد رسید زیرا مردم ایران فقط حضور یک مشت افسر خارجی را در پایتخت کشورشان به چشم خواهند دید و دیگر زیاد پاپی منافعی که از حضور همین افسران نصیب دولت ایران می شود نخواهند بود.

نصرت الدوله پیش بینی می کرد که پس از افتتاح مجلس (که فرار است تا یک ماه دیگر صورت گیرد) دولت با اشکالات مهمی مواجه خواهد شد و به همین دلیل است که نخست وزیر ایران و خود حضرت والا احساس نگرانی می کنند که مبادا با دست خالی با وکلای جدید روبرو گردند. آنها می خواهند موقعی که قرارداد به مجلس رفت در وضعی باشند که بتوانند مردم ایران را مطمئن سازند که در مسئله دعاوی ارضی و اصلاح مرزهای کنونی ایران، حکومت انگلستان پشت سر ایرانیان ایستاده است و حامی پابرجای خواسته های آنهاست.

۳- لرد هاردینگ از حضرت والا پرسید: منظورشان از این دعاوی ارضی که مطرح کرده اند به طور اخص چیست و کدام ناحیه بخصوص را در نظر دارند؟

نصرت الدوله جواب داد: حکومت ایران چنین احساس می کند که ادعای آنها نسبت به مالکیت مرو و سرزمینهای اطراف آن، چه از نظر تاریخی و چه از نظر خصوصیات نژادی، از تمام دعاوی دیگرشان قویتر است و کلیه این مناطق در نقشه ای که ایشان چندی پیش به من تسلیم کرده اند به وضوح تمام مشخص شده. قبل از بسته شدن عهدنامه ترکمانچای، تمام این سرزمینها متعلق به ایران و تحت سلطه ایرانیان بوده است و ترکمنهایی که هم اکنون در آن طرف مرز (خاک ترکستان) زندگی می کنند از حیث مذهب و نژاد و زبان هیچ فرقی با ترکمنهای ایرانی که در این طرف مرز (واقع در شمال مشهد) بسر می برند ندارند. در حال حاضر شایعاتی در خراسان پیچیده است که افغانها و بالشویکها درصدد بستن پیمان اتحاد هستند و این وضعی است که بریتانیای کبیر مسلماً آن را تحمل نخواهد کرد. از این رو، حضرت والا اصرار داشت که ما از خواسته های حکومت متبوعش برای

الحاق مجدد این نواحی به خاک ایران با قوت تمام پشتیبانی کنیم.

۴- لرد هاردینگ نظر حضرت والا را به این نکته جلب کرد که دعاوی ارضی ایران به نحوی که در این عرضحال آمده، خیلی خیلی فراتر و وسیعتر از آن میزانی است که بشود نام اصلاحات مرزی رویش گذاشت. برداشت ایشان و سایر اعضای کابینه ایران از مفهوم قراردادی که اخیراً با ما بسته اند هر چه می خواهد باشد، دولت انگلستان به هیچ وجه چنین تعهدی ندارد که به خاطر ایران، و برای گسترش قلمرو ارضی ایران، دست به عملیات تهاجمی در ترکستان و سایر قسمتهای ماوراءالنهر بزند، یعنی کاری را آغاز کند که برای موفقیت در آن از فدا کردن سربازان، مهتات، و جنگ افزارهای انگلیسی چاره نیست چون خود ایرانیان در حال حاضر هیچ کدام از این وسایل را ندارند.

از آن گذشته، اگر مجلس شورای ملی انگلستان این حقیقت را کشف کند که حکومت منتخب آنها دست به ماجراجوییهای از این قبیل زده است و دارد با جان و مال اتباع انگلیس بازی می کند فقط به این منظور که قلمرو ارضی ایران را فراخنا بخشد، هیچ کابینه ای در انگلستان، ولو برای یک روز دوام نخواهد کرد. غرض از بستن قرارداد اخیرمان با ایران چیزی جز این نبوده و نیست که کشور حضرت والا در داخل مرزهای کنونی اش نیرومند و مستقل گردد و گرچه احتمالاتی از این قبیل که می خواهم به عنوان مثال ذکر کنم در آتیه ای نزدیک پیش آمدنی نیست، یکی از هدفهای عمده قرارداد همین بوده که اگر در آتیه دولتهائی پیدا شدند که خواستند به مرزهای کنونی ایران تجاوز کنند، دولت انگلستان به کمک ایرانیان بشتابد و متجاوزان را سر جای خود بنشانند.

۵- نسبت به ادعای حضرت والا دایر بر اینکه مرو و سرزمینهای پیرامون آن، چه از نظر تاریخی و چه از حیث سوابق ژرادی، جزء خاک ایران است، باید واقعیت کنونی را در نظر گرفت و نه تاریخ گذشته را. در حال حاضر مرو و آبادیهای اطراف آن جملگی تحت سلطه امرا و خوانین محلی قرار دارند و این فرمانروایان بومی حتی پیش از آنکه روسها بر مرو چیره شوند (که در حدود سال ۱۸۸۰ صورت گرفت) حکام مستقل منطقه خود بودند و سلطه حکومت مرکزی ایران را قبول نداشتند. در نتیجه، اگر مسئله الحاق این نواحی به ایران، پس از اخراج بالشویکها و افغانها، مطرح شود اهالی مرو و خان نشین های اطراف آن ممکن است تقاضای استقلال داخلی بکنند و بگویند نه ایران را می خواهند و نه روسیه را. لرد هاردینگ صریحاً به حضرت والا گوشزد کرد که به عقیده وی چنین عملی نه صادقانه است و نه منطبق با اصول سیاستمداری که دولت انگلستان حکومت ایران را به دادن عرضحالی به کنفرانس صلح تشویق کند که خود می داند شانس موفقیت ندارد. حتی به فرض اینکه اعضای کنفرانس خواسته های ایران را تصویب کنند باز هم دولت انگلستان فاقد امکانات

لازم برای اجرای مصوبه کنفرانس و استرداد این سرزمینها به ایران است.

۶- در مقابل دلایل لرد هاردینگ، حضرت والا پاسخ داد که شخصاً به این موضوع توجه دارد و خوب می داند که دولت انگلستان هیچ مایل نیست برای تحقق بخشیدن به خواسته های ایرانیان در آسیای مرکزی (ترکستان) متقبل فداکاریهایی از آن نوع که ایشان (لرد هاردینگ) برشمردند، بشود و مثلاً سربازان یا مہمات انگلیسی را فدا کند تا مرو و آبادیهای اطراف آن از دست بالشویکها و افغانها بدرآید و بدست ایرانیان بیفتد. حکومت ایران در حال حاضر چنین توقعی از حکومت انگلستان ندارد و فقط به این قانع است که کنفرانس صلح پاریس به کمک و پشتیبانی انگلستان خواسته های ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد و سپس قطعنامه ای به این مضمون بگذراند که:

«کنفرانس پاریس تصدیق می کند دعاوی ارضی ایران در ترکستان و ماوراءالنهر بر دلایلی محکم استوار است ولی ترتیب اثر دادن به این دعاوی در حال حاضر مقدور نیست و باید به آینده موکول شود.»

۷- حضرت والا استدلال کرد که اگر قطعنامه ای به همین مضمون تنظیم و تصویب شود موضع حکومت ایران در مباحثاتی که بنامت در مجلس شورای ملی آینده ایران نسبت به قرارداد ایران و انگلیس صورت گیرد، بینهایت مستحکم و قوی خواهد شد.

۸- لرد هاردینگ به نصرت الدوله قول داد خواسته های او را تسلیم من کند ولی در عین حال به ایشان گوشزد کرد که شخصاً آمیدی به قبول شدن آنها ندارد.

۹- خود من بر این عقیده ام که دعاوی کنونی ایران مطلقاً غیر معقول است. در سرتاسر مذاکرات سابقم با شاهزاده که قول داده بودم از خواسته های کشورش در این باره (اصلاح خطوط مرزی) پشتیبانی کنم هرگز این اندیشه به ذهنم خطور نکرده بود که باید دو قرن به عقب برگشت و توقعات ایرانیان را نسبت به خاکها و مناطقی که ظاهراً در آن ایام تحت تصرفشان بوده است نرضیه کرد.

۱۰- در آخرین مصاحبه ای که خودم چندی پیش با وزیر خارجه ایران داشتم او را در انتخاب یکی از این دو شق مخیر کردم:

۱- نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس، به مسئولیت کامل خود و بی آنکه انتظار کمک یا حمایتی ازها داشته باشند، بیانیه جامعی از دعاوی ارضی کشورشان تقدیم کنفرانس بکنند.

۲- عرضحالی معتدلتر، که از حمایت و پشتیبانی ما برخوردار باشد، به کنفرانس بدهند. چون غیر ممکن است حکومت انگلستان رسماً اعلام دارد که دعاوی ارضی ایران بر دلایلی محکم استوار است (در حالی که می داند چنین نیست) و قول پشتیبانی از آن دعاوی

را بدهد. چنین اقدامی قطع نظر از اینکه زشت است مقام و حیثیت انگلستان را هم در چشم اعضای کنفرانس پائین می آورد. نیز باور نکردنی است که اعضای کنفرانس حاضر باشند حتی چند ساعتی از وقت گرانیهای خود را صرف رسیدگی به دعاوی ارضی ایران در جوار مرزهای شرقی اش بکنند. از این جهت تصور می کنم نمایندگان ایران با تسلیم چنین عرضحالی به کنفرانس صلح، فقط زمینه شکست و سرافکنه گی آتی خود را آماده می کنند، عرض خود می برند و زحمت ما می دارند. و چون چنین است همین بهتر که قبلاً بدانند لااقل حکومت انگلستان حاضر نیست در تحمل این گونه خفت ها و سرافکنه گیها با آنها سهیم گردد.

۱۱- بنابراین پاسخی به شاهزاده نصرت الدوله داده ام که روتوش آن را برایتان می فرستم.^۱
با احترامات: کرزن

پیوست سند شماره ۱۷۱ (سند قبلی)

ترجمه تلگرافی که شاهزاده فیروز میرزا وزیر خارجه ایران از نخست وزیر کشور و وثوق الدوله دریافت کرده و متن آن را در اختیار لرد کرزن قرار داده است.

جناب نصرت الدوله وزیر خارجه محترم دولت شاهنشاهی ایران
عطف به تلگراف مورخ نهم دسامبر جنابعالی.^۲

از لحن گزارش اخیر حضرت والا (مربوط به جریان مذاکراتان با اولیای وزارت خارجه انگلیس درباره مسائل مرزی ایران که در ضمن آن اشاره ای هم به پاره ای از اظهارات جناب لرد کرزن کرده بودید) چنین برمی آید که ایشان انتظاراتی را که ملت ایران از قرارداد دارد درست درک نکرده اند و بنابراین گویا لازم باشد که واقعیت مطلب، صریح و بی پرده، خدمتشان تشریح گردد.

موقعی که قرارداد ایران و انگلیس به امضا رسید اوضاع عمومی جهان، از آنجا که به کشور ما مربوط می شد، با وضعی که در حال حاضر حکمفرماست چندان فرقی نداشت. وضع رومیه، روی کار آمدن بالشویکها در آن کشور، اوضاع داخلی افغانستان و کردستان، کم و بیش همان بود که هنوز هم هست. در نتیجه هیچ کسی بهتر از خود لرد کرزن و سرپرسی کاکس از این موضوع آگاه نبود که ایران فاقد وسایل جنگی و نیروهای

۱- بنگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۲- متن این تلگراف (بنا به توضیح و براساس انگلیسی) در آرشیوهای وزارت خارجه بدست نیامده.

ترجمه تلگراف و وثوق الدوله به فیروز میرزا هم که موضوع این سند است از روی ترجمه انگلیسی متن فارسی آن بمثل آمده است و بنابراین از حیث اسلوب و انشاء با متن اصلی (که ظاهراً در اختیار ورثه نصرت الدوله است) فرق دارد ولی مضمونش با مضمون اصل تلگراف یکی است. مترجم

ضرورت نظامی است.

هدف عمده قرارداد این بود که ایران را، به کمک انگلستان، در اعاده نظم و آرامش داخلی یاری دهد تا این کشور خسته و فرسوده حیثیت و اعتبار سیاسی خود را دوباره بدست آورد و موقعیتی نیرومند در شرق میانه احراز کند. اگر مفاد قرارداد، و روح تفاهمی که در سرتاسر مذاکرات مربوط به آن حکمفرما بود، دلیل کافی برای اثبات حرف من نباشد، نطق خود عالیجناب لرد کرزن در ضیافت شامی که به افتخارتان ترتیب داده بودند و پاسخ جنابعالی به بیانات ایشان در همان مجلس، توأم با اطمینانهائی که در عرض این مدت از سوی مقامات مختلف، در مواقع مختلف، داده شده است مشعر بر اینکه انگلستان خیال دارد ایران را به عجد و عظمت گذشته اش، و به آن موقعیت ممتازی که سابقاً در آسیا داشته است، باز گرداند، همه این دلایل و اظهارات سیاستمداران مسئول بریتانیا، دیگر جای تردید باقی نمی گذارد که دعاوی کنونی ایران مبنی بر همان قولیهائی است که خود جناب لرد کرزن و دیگران به ما داده اند. به حقیقت در سایه همین بیانیه ها و اعلامیه هاست که شخص من، و خود حضرت والا، توانسته ایم حملات دشمنان داخلی و متقدمان خارجی را که در عرض این مدت مشغول فعالیت علیه قرارداد بوده اند و هنوز هم دست از حملات خود برنداشته اند، خنثی سازیم. اینان هنوز هم نسبت به ما و قرارداد ایران و انگلیس احساسی مخلوط از خشم و انزجار دارند. با این مقدمه، اگر مردم ایران بوشی از این حقیقت ببرند که انگلستان دیگر اعتنائی به روح و مفاد قرارداد ندارد، آنوقت مطمئن باشید که دوست و دشمن دست به یکی خواهند شد و شما، و من، و قرارداد، و بطور کلی نفوذ انگلستان را در ایران، زبر حملات تند و تیز خود خواهند گرفت. و در چنین اوضاع و شرایطی، دیگر هیچ گونه فشار و سرکوبی مخالفان، هر قدر هم شدید باشد، فایده نخواهد داشت و احتمالاً در ایران هم طغیانیهائی از آن قبیل که اخیراً در مصر و افغانستان رو داد به وقوع خواهد پیوست. و کمترین نتیجه این وضع، از بین رفتن قرارداد ایران و انگلیس خواهد بود.

وظیفه من اقتضا دارد که پیش بینی همه این احتمالات را بکنم و لذا به صراحت می گویم که کمترین بی احتیاطی در این باره، در اوضاع و شرایط ملتهب کنونی، به طور قطع فاجعه ای بار خواهد آورد چنانکه هم اکنون آثار و علائم شوم آن پدیدار شده است و من تنها کسی هستم که به حق می توانم ادعا کنم تاکنون از تبدیل شدن این موجها به سیلی خانه برانداز جلوگیری کرده ام.

حضرت والا در تلگرافتان اشعار می کنید که عالیجناب لرد کرزن به شما اطمینان داده اند که نه شخص ایشان و نه هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس، هیچ

کدام با دعاوی ارضی ایران، موقعی که عرضحال مربوط به این قسمت تسلیم کنفرانس شد، مخالفت نخواهند کرد. اما بیطرف ماندن بریتانیای کبیر در این مورد به هیچ وجه کافی نیست. پیشرفت کار ما در آن مجمع، نیاز حسی به پشتیبانی فعال و مثبت بریتانیا دارد، مخصوصاً با توجه به این موضوع که خواسته‌های ایران کاملاً موجه و عادلانه است.

نیز جناب لرد اظهار داشته‌اند که چون ایالات ترکستان و نخجوان جزء مستملکات دول مغلوب نیستند کنفرانس صلح پاریس صلاحیت تصمیم‌گیری درباره آتیه آنها و جدا کردنشان از خاک روسیه را ندارد. اما همه می‌دانیم که فنلاند و لهستان، توأم با برخی از ایالات دیگر شمالی، به تصمیم همین دولت‌هایی که اکنون در کنفرانس صلح پاریس دور هم جمع شده‌اند از پیکر امپراطوری قدیم روسیه جدا شدند و به شکل کشورهای مستقل درآمدند. و همین موضوع که کنفرانس صلح پاریس در جدا کردن این کشورها از روسیه و دخالت در سرنوشت آتی آنها دست داشته است، نشان می‌دهد که نظر جناب لرد کرزن عمومیت ندارد و استثنائاتی درش هست.^۱

همه اینها به کنار، فهم این نکته حقیقتاً برایم دشوار است که دولتهای معظم اروپائی، مخصوصاً بریتانیای کبیر، که مصالحشان اقتضا دارد نظم و آرامش در آسیای مرکزی حفظ شود، چگونه حاضر شده‌اند دست روی دست بگذارند و حل قطعی مسائلی را که ناشی از تجزیه شدن امپراطوری سابق روسیه است به طور نامحدود به تأخیر اندازند. اولیای محترم انگلستان با محو کردن حل و فصل نهائی این گونه مسائل به آتیه ای نامعلوم، زمینه فعالیت عناصر شریر را که مشغول فعالیت‌های مضر در ترکستان و ماوراءالنهر هستند هموار می‌کنند و به آنها اجازه می‌دهند این منطقه حساس را به کانونی از آشفتگی‌ها و ناراحتی‌ها تبدیل کنند و سپس جریان اغتشاش و ناامنی را به کشورهای همسایه ترکستان نیز سرایت دهند.

بنا به تلگراف حضرت‌والا، جناب لرد کرزن فرموده‌اند که افغانها، که هم اکنون با بالشویکها همدستند، مشغول اجرای سیاستی وسیع در آسیا هستند و نسبت به مالکیت مرو و

۱- در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) روسیه و انگلستان و فرانسه اتفاق مثالی را تشکیل می‌دادند و همینها بودند که علیه دولتهای اتحاد مضاعف (آلمان و اتریش) وارد جنگ شدند. اندکی بعد امپراطوری عثمانی هم پا به عرصه کارزار گذاشت و به جبهه اتحاد مضاعف پیوست. آلمان و اتریش و عثمانی سرانجام در جنگ مغلوب شدند. اما روسیه در جنگ مغلوب نشد بلکه یک سال پیش از خاتمه جنگ در داخله اش انقلابی بزرگ رخ داد (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷) که در نتیجه آن نظام اجتماعتی و رژیم سلطنتی روسیه از هم فروپاشید و لنین و داروینش روی کار آمدند.

بنابراین استقلال لرد کرزن که می‌گفت با روسیه نمی‌تواند مثل کشوری مغلوب رفتار کرده خاکش را گرفت و به دیگران داد، علی‌الظاهر درست بود. اما استقلال و ثوق‌الدوله هم کاملاً درست بود که می‌پرسید: پس چطور شد که دولتهای فاتح جنگ، دو ایالت مهم روسیه (فنلاند و لهستان) را از خاک آن کشور جدا و به دو دولت مستقل تبدیل کردند؟ مترجم

بخارا و جاهای دیگر ترکستان، ادعاهائی دارند. همین حرف جناب لرد خود دلیل دیگری است در تائید نظر ما که پیش از آنکه فرصت فوت شود بر یتانیای کبیر باید به ایران کمک کند تا در مقابل این گونه مقاصد جاه طلبانه افغانها که مسلواً خطرات آشکار برای منافع هر دو کشور (ایران و انگلستان) است بایستند. دعاوی حقه ایران نسبت به مرو و سرخس، و به طور کلی نسبت به ترکستان، بر مبنای محکم و دیرین استوار است در حالی که دعاوی افغانها هیچ مبنائی ندارد جز زور و تعدی آشکارا آیا در این نکته تردیدی هست که روابط موجود میان ایران و انگلستان به مراتب دوستانه تر و صمیمانه تر از آن روابطی است که میان انگلستان و افغانستان وجود دارد؟

نیز اظهار عقیده شده است که افغانها هم اکنون با نیروئی کلان به نواحی مورد نظر ایران فشار می آورند. این حرف درست، اما ایران هم چندی پیش همین شیوه افغانها را بکار بست و به دعوت اهالی سرخس، قسمتی از منطقه مزبور را که سابقاً در تملک روسها بود اشغال کرد. مع الوصف، به جای اینکه عمل دولت ایران مورد تشویق و حمایت بر یتانیا قرار گیرد، مقامات انگلیسی ما را تحت فشار قرار دادند و مجبورمان کردند تا سرخس را تخلیه کنیم. و به هر تقدیر، برای نیل به تفاهمی آشکار درباره اوضاع این منطقه، بهتر است از خودمان سؤال کنیم: آیا دخالت ایرانیها در منطقه ترکستان با مصالح بر یتانیا سازگارتر است یا دخالت افغانها؟ و آیا هیچ سیاستی، غیر از سیاست همکاری قوی با ایران، می تواند بر یتانیای کبیر را از عواقب روش خطرناکی که افغانها پیش گرفته اند نجات دهد؟ نباید فراموش کرد که افغانها اکنون احساسات تلخی نسبت به ایران پیدا کرده اند فقط از این جهت که ایران دوستی بر یتانیا را اختیار کرده است. و اگر در این مقطع بحرانی، حمایت موثر بر یتانیا از ایران دریغ شود معنی این عمل چیزی نیست جز تشویق غیر مستقیم افغانها به اینکه اعمال و اقدامات جاه طلبانه خود را کماکان در ترکستان ادامه دهند!

اما از آن طرف، استحکام نظر جناب لرد کرزن که می فرمایند دعاوی ما در قفقاز با آن تصمیمی که برای ایجاد روابط دوستانه با جمهوری نوخاسته آذربایجان گرفته ایم مغایر است و تقاضای الحاق بعضی از شهرهای قفقاز به ایران، با آن اقداماتی که در نظر داریم بکار بریم تا این جمهوری جوان سرانجام فدراسیونی با ایران تشکیل دهد، سازگار نیست. که خود این نقشه تشکیل فدراسیون به نظر می رسد مورد تصویب جناب لرد کرزن باشد. نیز شک و تردید ایشان که بعید می دانند جمهوری جدید آذربایجان خواسته های ایران را در این زمینه بپذیرد، این ایرادات تا حدی مورد قبول خود ما هم هست. اما در ضمن اگر به حکومت آذربایجان قفقاز که تشبیه موجودیتش به عنوان کشوری جدید بستگی به تصمیم کنفرانس صلح پاریس دارد، این موضوع آشکارا تفهیم شود که انگلستان و کشورهای متفق انگلستان،

همگی حق ایران را نسبت به ایالت نخب جوان و نواحی معان و آستارا برسمیت شناخته‌اند و پشتیبان دعاوی ما هستند، آنوقت برای جمهوری جدید آذربایجان راه دیگری باقی نمی‌ماند جز کنار آمدن با ایران و قبول دعاوی کشور ما.

نسبت به دعاوی ایران در کردستان، بینهایت خوشوقتم که می‌بینم خود جناب لرد نظرات و خواسته‌های ما را در این زمینه علی‌الاصول قبول دارند.

قطع نظر از ملاحظات فوق، این نکته را نیز ناچارم اضافه کنم که مشکل اصلی و اساسی ما در حال حاضر نحوه تفسیر روح قرارداد و اجرای صحیح و بی‌ابهام آن می‌باشد. برداشت ما از قرارداد همان است که تاکنون بوده، و همان است که تاکنون برای ملت ایران تشریح شده. اگر منظور و غرض اصلی قرارداد با آن برداشتی که ما از آن داشته‌ایم منطبق باشد و نقطه‌های متعدد جناب لرد کوزن نظرات و برداشتهای ما را در این زمینه همیشه تأیید کرده است. در آن صورت می‌توان امیدوار بود که این قرارداد قدرت و قوت نصیب ایران سازد و با تبدیل کردن کشور ما به وزنه‌ای مؤثر در شرق میانه، رشته ارتباطی میان شرق و غرب ایجاد کند.

قدرتمند شدن ایران این نتیجه را نیز دارد که ایغای قولهایی را که زمامداران کنونی به مردم ایران داده و آنها را امیدوار کرده‌اند که کشورشان، به کمک بریتانیای کبیره، از رفاه و ترقی بهره‌مند خواهد شد، آسانتر و انجام‌پذیرتر سازد. اما اگر قضیه به عکس انتظار ما و چنان باشد که تلگراف اخیر حضرت‌والا نشان می‌دهد، به این معنی که حکومت بریتانیا اکراه دارد از اینکه متحمل هزینه‌های سنگین به خاطر ایران گردد، و با در نظر گرفتن حوادث ناگهانی که ممکن است پیش بیاید، نسبت به قبول تعهدات اضافی مردد است، و حتی در این حد هم حاضر نیست که با دادن کمکهای معنوی مؤثر، ایران را قادر سازد که دعاوی حق و حقوق مشروع و عادلانه خود را به تصدیق اعضای کنفرانس صلح پاریس برساند، در آن صورت باید گفت که روح قرارداد متأسفانه در مفهومی تنگ و باریک تعبیر شده است و این تفسیری که بریتانیای کبیر از آن می‌کند، کلاً مغایر برداشتی است که ما طرف دیگر قرارداد تاکنون از مفهوم آن داشته‌ایم و مردم ایران را نیز وادار و امیدوار کرده‌ایم که همان برداشت ما را بپذیرند.

و اگر قضیه چنین باشد، آنوقت حکومت کنونی ایران از وسایل مقابله با حملات شدید کسانی که مخالف قرارداد هستند و سیاستی کاملاً مغایر با سیاست قرارداد تبلیغ می‌کنند، محروم خواهد شد زیرا در این باره شکی نیست که با اتخاذ رویه‌ای چنین مردود و دودل، نه تنها حقوق و مصالح کشور به دست تندباد حوادث رها خواهد شد بلکه آن بنای عظیمی که من و شما با هزار زحمت برافراشته و به ارتفاع کنونی اش رسانده‌ایم فرو خواهد

ریخت و تنها نتیجه زحمتان این خواهد شد که مردم ایران شخص من و شما را در معرض توهین و تخطئه قرار دهند و لعن و نفرینمان کنند که چرا اصلاً چنین قراردادی را امضا کرده ایم.

از این لحاظ، کاملاً ضروری می دانم که جنابعالی وضع کنونی ما را با کمال صراحت و صداقت به نظر جناب لرد کرزن برسانید و کاری بکنید که انشاء الله بتوانیم با اتخاذ سیاستی محتاط و عاقلانه از حوادث و اتفاقات ناگهانی جلوگیری کنیم و به این طریق در انجام وظیفه ای که آن را نه تنها به کشورمان، بلکه به حفظ روابط حسنه با بریتانیای کبیر، معیونیم موفق گردیم.

وثوق الدوله

سند شماره ۱۷۲ (= ۸۷۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ پنجم ژانویه ۱۹۱۹ لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس به فیروز میرزا نصرت الدوله
وزیر خارجه ایران

وزارت امور خارجه

۵/ژانویه/۱۹۲۰

حضرت والا

در پاسخ یادداشت مورخ بیستم دسامبر شما^۱ راجع به دعاوی حکومت ایران برای اصلاح مرزهایش، افتخار دارم حضرت والا را متذکر سازم که یادداشت مورخ نوزدهم دسامبر من^۲، نظراتی را که در این باره دارم به طور جامع در اختیارتان قرار داده است. در مذاکراتی که روز ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ میان ما در وزارت خارجه صورت گرفت^۳ نظرات من در باره آن چهار منطقه ای که روی نقشه حضرت والا علامت گذاری شده است همان نقشه ای که خودتان چندی پیش همراه یادداشتی به من تسلیم کردید با کمال صراحت تشریح شد.

در مورد مسئولیتی که در آخرین پاراگراف یادداشت اختیارتان از من کرده اید دایره بر اینستکه منظور از عبارت: «اعلام خواسته های ایران به صورتی معندتر که حکومت انگلستان قادر به حمایت از آنها باشد» چیست، دو باره تکرار می کنم: به نظر من بسیار غیر عاقلانه است که حکومت ایران خواستار اصلاحاتی از آن نوع که شما در یادداشتتان ذکر کرده اید در مناطق شرقی و شمال شرقی ایران گردد زیرا این خواسته ها، ولو اینکه از نظر تاریخی مبنا و اساسی

۱- بنگرید به پیوست سند شماره ۱۶۶ (در مجموعه کنونی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۳- بنگرید به سند شماره ۱۶۸ (در مجموعه کنونی)

داشته باشند، در شرایط امروزی جهان پذیرفتنی نیستند. حتی اگر کنفرانس صلح پاریس آنها را بپذیرد، که بسیار بعید به نظر می‌رسد، اجرای خواسته‌های دولت ایران به یک لشکرکشی پرخرج و عملیات وسیع نظامی نیازمند است که تقبل آن از قدرت کنونی ایران خارج است. عین این مخالفت راه به دلایل مشابه، نسبت به دعاوی ایران بر مناطقی که در شمال رودخانه ارس (واقع در داخل خاک آذربایجان قفقاز) قرار گرفته‌اند دارم. البته چنانکه بارها گفته‌ام حکومت ایران کاملاً آزاد و مختار است هر نوع ادعائی را که صلاح بدانند، چه ادعای کنونی و چه ادعاهای دیگر، همه را تقدیم کنفرانس صلح پاریس بکند و حکومت انگلستان فرد فرد این دعاوی را با نظری بیطرفانه بررسی خواهد کرد. اما غیرممکن است از همین حالا، بدون داشتن ارقام و آمارهای لازم، درباره حمایتی که ممکن است در شورای عمومی کنفرانس از حقانیت دعاوی ایران بعمل آید، اظهار نظر قطعی کرد. نیز همیشه باید در نظر داشت که کنفرانس صلح پاریس وظیفه‌اش این نیست که مرزهای کشورهای بیطرف را که ممکن است کم و بیش صلحاتی در این جنگ دیده باشند به نفع آن کشورها اصلاح کند، بلکه این کنفرانس بیشتر به این نظر تشکیل شده که میان دولت‌های غالب و مغلوب عادلانه داوری کند و مناطقی را که صلاح می‌داند از مغلوب بگیرد و به غالب بدهد.

ولی به هر حال شخصاً آماده‌ام همان‌طور که در آخرین پاراگراف یادداشت نوزدهم دسامبر خود اعلام کرده‌ام^۱ هرآنچه را که در حیطه امکان باشد برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های دولت ایران در مرزهای غربی کشورتان انجام دهم و برای اخذ تصمیم نهائی در این باره منتظر دریافت جزئیات جغرافیائی و خصوصیات ژئادی از وضع مناطقی هستم که بنامت به ایران داده شود.

دو مورد دیگر از دعاوی ارضی ایران هست که با کمال خوشوقتی می‌توانم به حضرت‌والا اطلاع دهم از پشتیبانی ما بهره‌مند است. مورد اول مربوط می‌شود به ترکمنهای یسوت که تاکنون ساکن خاک روسیه بوده‌اند و حضرت‌والا ضمن مذاکراتی که در یسوت دسامبر در وزارت خارجه ما انجام دادید از آنها نام بردید.^۲ اگر ایلات موردنظر، تمایل خود را به پیوستن به ایران به نحوی آشکار و قطعی ابراز کنند، و اگر دولت ایران در وضعی باشد که امنیت مرزهای جدید خود را (پس از پیوستن این قبایل به ایران) تضمین کند، در آن صورت دلایل محکمی هست که این سرزمینهای ایل نشین باید به خاک ایران ملحق گردد و دولت بریتانیا از دعاوی حکومت شما در این باره پشتیبانی خواهد کرد.

۱- بتگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۲- بتگرید به سند شماره ۱۶۶ (در مجموعه کنونی)

مورد دوم، جزیره «آشوراده» است که به عقیده ما دولت ایران حتی مسلم نسبت به مالکیت آن دارد.

به دلایل متعدد، حکومت انگلستان متأسفانه نمی تواند پیشنهاد حضرت والا را دایر به انجام فراندوم در نخجوان (برای تعیین وضع آتی ایالت مزبور) قبول کند و به آن ترتیب اثر بدهد.

با اجراءات: گورژن

ضمایم

کلیه این ضمایم توسط مترجم کتاب تهیه و الحاق شده است و هیچ کدام از آنها در متن انگلیسی مجموعه اسناد نیست.

فهرست ضمایم

ضمیمه شماره ۱

متن کامل قرارداد ایران و انگلیس

الف — قرارداد سیاسی و نظامی

ب — قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وائم)

ضمیمه شماره ۲

متن نامه کاکس به وثوق الدوله

(دایره موافقت مشروط با خواسته های سه گانه ایران)

ضمیمه شماره ۳

نطق مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ راجع به قرارداد ۱۹۱۹

ضمیمه شماره ۴

مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در جلسه تاریخی ۲۹ شهریور

۱۳۰۵ به هنگام رأی دادن به کابینه میرزا حسن خان مستوفی المعالک

۱ — نطق دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

۲ — نطق سید حسین مدرس اصفهانی

۳ — نطق میرزا حسن خان وثوق (وثوق الدوله)

ضمیمه شماره ۵

داستان پس گرفته شدن پولهای پرداخت شده به وزرای عاقد قرارداد

(به نقل از خاطرات منتشر شده سید حسن تقی زاده)

تذکر لازم به خواننده

بپاس حفظ آئین امانت در نویسندگی (مخصوصاً در مواردی که اقوال، نطقها، و نوشته‌های گذشتگان نقل می‌شود) از ذکر این نکته ناگزیریم که در تمام نطقهائی که در بخش ضمایم این کتاب آمده، تغییراتی در بعضی کلمات و جملات نامأنوس صورت گرفته تا خواننده امروز مقصود و غرض حقیقی گوینده را درک کند. حتی گاهی لازم شده است بعضی جمله‌ها پس و پیش شود تا نظم تاریخی مطلب محفوظ بماند. اقتباس این تکنیک مخصوصاً در نقل بیانات مرحوم مدرس بسیار لازم و تقریباً اجتناب‌ناپذیر بوده است چون آن مید بزرگوار (چنانکه تمام آشنایان به آثار و افکارش می‌دانند) اولاً کلمات عربی و اصطلاحات فقهی زیاد ضمن صحبت‌هایش بکار می‌برده و ثانیاً عادت داشت به هنگام نطق از شاخه‌ی به شاخه‌ی پیرد، مطلبی را تمام نکرده به یاد مطلبی دیگر بیفتد و آن را به عنوان جمله معترضه وارد مطلب اصلی کند غافل از اینکه شنونده یا خواننده بیاناتش ممکن است در این فاصله رشته مطلب را بکلی از دست داده باشد. اما در جریان این تغییرات (که باز تکرار می‌کنم اجتناب‌ناپذیر بوده است چون در غیر این صورت، بی هیچ گونه اغراق و مبالغه، صدی پنجاه مطالب مرحوم مدرس برای خواننده عادی غیر قابل درک می‌شد) سعی شده است که عصاره هر مطلبی در درون چهارچوب تاریخی آن مطلب، محفوظ و دست‌نخورده بماند. در عین حال باید اضافه شود که این تکنیک، تکنیکی نیست که این بنده ابتکار کرده باشد چون اغلب رجال و شخصیت‌های بزرگ دنیای معاصر (به جز معدودی از آنها نظیر کلمانسو، چرچیل، و نهرو، که هم نویسنده بوده‌اند و هم سیاستمدار) مطالب خود را بیشتر به سبک تقریر در دسترس مورتخان یا نویسندگان حرفه‌ای قرار داده‌اند و خاطرات منتشر شده آنها به واقع آثار قلمی «اینان» است که بنام «آنان» طبع و نشر گردید است.

جواد شیخ‌الاسلامی

* مثلاً به مورد زیر توجه فرمائید:

هنگامی که مرحوم مدرس نطق تاریخی خود را در مجلس شصت‌سال پیش ایراد می‌کرد چنین آغاز سخن کرد: «فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود... الخ»
 این عبارت را اگر بخواهیم به سبک و اسلوب امروزی بیان کنیم باید بنویسیم: «فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه جنبه بود...»

ضمیمه شماره ۱ متن کامل قرارداد ایران و انگلیس الف - قرارداد سیاسی و نظامی

مقدمه

نظریه عوالم محبت و دوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران و انگلستان وجود داشته است، و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک و اساسی طرفین ایجاد می کند که این دوستی در آینده استحکام یابد و رفاه و سعادت ایرانیان را به حد اعلا افزایش دهد، لذا حکومت ایران از یک طرف، و وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان در تهران (که بنام دولت متبوعش این قرارداد را امضا می کند) از طرف دیگر، در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

ماده یک - حکومت بریتانیای کبیر به صریحترین و مؤکدترین بیانی که ممکن است قولها و وعده هائی را که در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قولها و تعهدات را یکبار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تاکید و ابرام می کند.

ماده ۲ - حکومت بریتانیای کبیر برعهده می گیرد که به خرج دولت ایران هر عهده

... می آمند پیش من و به امر من برسدند! کجای این قرارداد بد است؟ هرچایش بد است
بهرمانید اصلاح کنیم. می گفتم من سر از این حرفها و نوشته های شما در قفس آورم چون اهل سیاست نبستم. من یک نفر
آخونددم. اما همین قدر تشخیص می دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می کند بینهایت خطرناک
است چون نشان می دهد توطئه ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تأکید روی استقلال یک دولت مستقل مثل این
است که کسی به من بگوید سید من حاضر من سیادت ترا برسیست بشناسم! ...»

از نطق مرحومه سید حسن مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی

مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه ها و دوائر دولتی آغاز کنند. استخدام این مستشاران طبق کنتراتهاي دوجانبی که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده دار می شوند اختیارات لازم و مکفی به آنها داده خواهد شد.

نحوه این اختیارات در همان پیمان نامه هائی که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.

ماده ۳ - حکومت انگلستان متعهد می شود، به هزینه دولت ایران، هر تعداد افسر و هر میزان اسلحه و مهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسیون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. این کمیسیون مختلط که در آن افسران ایرانی و انگلیسی با السویه عضویت خواهند داشت، بیدرتنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد. حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحدالشکل را برای ایجاد نظم در داخله مملکت و حفظ تمامیت و امنیت مرزهایش لازم تشخیص می دهد.

ماده ۴ - حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و ۳ این قرارداد پیش بینی شده است، به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد.

وثیقه مکفی برای بازپرداخت این وام را دولتین امضا کننده قرارداد، با مشورت همدیگر، از محل درآمدهای گمرکی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تا موقعی که مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است، حکومت بریتانیای کبیر قول می دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی الحساب از محل همین وام پردازد.

ماده ۵ - حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راهها و سایر وسایل ارتباطی را در ایران، هم به منظور گسترش تجارت، و هم به قصد جلوگیری از وقوع فحطی، کاملاً تشخیص می دهد، حاضر است با دولت ایران برای سرمایه گذاری در این زمینه همکاری کند. این همکاری شامل کمکهای لازم به دولت ایران برای ساختمان راه آهن، راههای شوسه، و سایر طرق مواصلاتی خواهد بود. سرمایه گذاری در این گونه طرحها همواره مشروط به بررسی قبلی آنها توسط کارشناسان صاحب نظر است که با موافقت دولت ایران عملی ترین، ضروری ترین، و سودآورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کنند.

ماده ۶ - دولتین امضا کننده قرارداد موافقتند که کمیسیونی مختلط، مرکب از کارشناسان هر دو کشور، برای بررسی و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی بیدرتنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسیون، نوسازی تشکیلات گمرک ایران و ریختن شالوده ای جدید برای این

تشکیلات است که با منافع مشروع کشور و تأمین رفاه و آبادانی اش هماهنگ باشد.

ب - قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

ماده ۱ - حکومت انگلستان مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (۲,۰۰۰,۰۰۰)

به عنوان وام به دولت ایران می‌پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد.

این وام در اقساط و تاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی تعیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد.

مستشار مزبور که استخداش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

ماده ۲ - حکومت ایران برعهده می‌گیرد که بهره این وام را ماه به ماه به مأخذ سالیانه ۷٪ پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرارداد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷٪ خواهد بود. از آن تاریخ بعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیم خواهد کرد که اصل مبلغ وام و بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

ماده ۳ - کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ بعد، به عنوان محل تأدیه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خود باقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی‌های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ و وامهایی که در آتی ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای بازپرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران برعهده می‌گیرد که کمبود آن را از محل درآمدهای دیگر تأمین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، به بازپرداخت وام کنونی و دیگر وامهایی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

ماده ۴ - حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدیدی که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

ضمیمه شماره ۲

هتین نامه سر پرسی کاکس به وثوق الدوله (دایره موافقت مشروط با خواسته های مه گانه ایران)

سفارت بریتانیا در تهران - نهم اوت ۱۹۱۹

جناب اشرف امجد.

امیدوارم که جناب اشرف در طی مدتی که زمام امور ایران را موقفانه در دست داشته اید، یقین پیدا کرده باشید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان همیشه کوشا بوده است از مساعی کابینه جناب اشرف که از یک طرف در فکر اعاده نظم و امنیت به کشور و از سوی دیگر طرفدار سیاست همکاری نزدیک میان ایران و انگلستان هستید، به حد اعلا پشتیبانی نماید.

به عنوان یک مدرک اضافی از حسن نیت کابینه انگلستان نسبت به ایران، اینک از طرف حکومت متبوعم رسماً اجازه یافته ام به اطلاعاتان برسانم در صورتی که قرارداد مربوط به طرحها و اقدامات اصلاحی که حکومت جناب اشرف در نظر دارد در ایران به معرض اجراء بگذارد، امضاء شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به خواسته های زیر با حکومت ایران همکاری نماید:

۱- تجدید نظر در عهدنامه هائی که در گذشته میان ایران و انگلستان بسته شده و در حال حاضر نیز به قوت و اعتبار خود باقی است.

۲- دعاوی ایران از دولتهای متخاصم به علت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده است.

۳- اصلاح خطوط مرزی در نقاطی که طبق توافق قبلی میان طرفین، دادن تغییراتی در آنها (به نفع ایران) موجه و عادلانه باشد.

شیوه دقیق نیل به این هدفها، تاریخ دقیق اجرای آنها، و وسایلی که باید در این زمینه بکار رود، همگی در نخستین فرصت ممکن مورد بحث و تبادل نظر میان طرفین قرار خواهد گرفت. با احترامات پرسی، ز. کاکس

ضمیمه شماره ۳

نطق مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳

راجع به قرارداد ۱۹۱۹

مجلس یک ساعت و ربع بعد از ظهر به ریاست سهام‌السلطان بیات (نایب رئیس مجلس) تشکیل گردید.

نایب رئیس - جناب آقای مدرس اجازه صحبت خواسته اند. بفرمائید

مدرس - امروز بنای بنده بر این است که یک تذکری به آقایان نمایندگان بدهم نسبت به اوضاع خودمان که ما صد نفر که در اینجا جمع می شویم چه هستیم، چه کاره ایم، و تکلیفمان چیست نسبت به خودمان، و نسبت به مملکتی که نمایندگان آن هستیم. از این جهت بود که با حال ضعف به این خیال افتادم که مطالبی در اینجا عرض کنم.

ممکن است همه آقایان از این مطالبی که می گویم آگاه باشند، اطلاع قبلی داشته باشند، ولی به هر حال، به عنوان یکی از نمایندگان این مجلس، باز نلچارم این مطالب را عرض کنم که اگر بعدها موفق نشدم، یا فرصتی نشد، تکلیف و وظیفه خود را ادا کرده باشم.

اصل عرض بنده این است که این مملکت وضعی پیدا کرده که از یکصد و پنجاه سال قبل تا کنون هرگز چنین وضعیتی نداشته است. تقریباً از زمان حکومت نادرشاه افشار تا کنون، مملکت ایران چنین وضعیتی ناکواری نداشته است. این مدعای من است. زمانهایی بود که این مملکت و سایر قطعات و نقاط مختلف دنیا با اراده یک نفر، یک پادشاه یا یک حاکم، می چرخید و یک قطعه از آن دنیا هم که ایران شما بود، تابع اراده یک نفر بود. اراده شخصی در امورات نوعی و اجتماعی حکمفرما بود. حکمرانان مملکت

هم مختلف بودند. بعضی اراده قوی داشتند، بعضی اراده ضعیف داشتند. بعضی عیاش بودند، بعضی به فکر مردم بودند، بعضی نبودند. همان طور که عرض کردم اشخاص مختلف بودند، لیکن در هر قسمتی از زمان، عده ای از افراد این مملکت خیالشان راحت بود. زمانی بود که حکمران مملکت مقدس بود، افراد پاکدامن و مقدس خیالشان راحت بود. سپس روزگاری می آمد که حکمران مملکت لایبالی بود، و طبعاً بخشی از مردم مملکت که لایبالی بودند آسوده و مرفه می زیستند. یک روز پادشاهی بر تخت سلطنت می نشست که اهل بخشش و عطا بود، چشم به مال مردم نداشت، و آن مردمی هم که مالک و توانگر بودند فکرشان راحت بود. اینها وضعیات ارادی مملکت بود. اما وضعیات غیرارادی هم وجود داشت. مثلاً گاهی گرانی می شد. قحطی معروف سال هشتاد و هشت را اکثر آقایان شنیده اند. گاهی می شد که در یک قسمت مملکت محصول فراوان بود در حالی که در قسمت دیگر هیچ محصول به عمل نیامده بود. لذا یک قسمت از مملکت سیر و راحت بود و قسمت دیگر گرمه و ناراحت. اتفاق می افتاد که در بخشی از مملکت طاعون و وبا بروز می کرد در حالی که قسمت دیگر مملکت از این آفات و بلاها مصون بود. جنگ عمومی (بین المللی) اتفاق می افتاد.... شرط صحبت من این است که شاهزاده هم گوش بدهند. حاج عزالمالک^{۵۵} که نمی گذارد.

حاج عزالمالک - قربان بنده سرایا گوش هتم.

مدرس - «... بله، چنانکه داشتم عرض می کردم جنگ بین المللی اتفاق می افتاد یک قسمت از مردم ناراحت بودند ولی من و شاهزاده سلیمان میرزا ناراحتی بخصوصی نداشتیم و حتی از وسط میدان جنگ عبور می کردیم. مقصودم این است که بعضی از شما آقایان شاید در تاریخ اَبصر باشید (و حتماً هم هستید) و بنده فقط مسموعاتی داشته باشم. اما عقیده من بر مبنای همان مسموعات، و بر مبنای آنچه در کتابها به حسب اتفاق خوانده ام همین است که در این صد و پنجاه سال اخیر هیچ وقت تمام ایران - یعنی تمام ایالات و ولایات ایران من حیث المجموع - مثل امروز ناراحتی نداشته است. امروز یک نوع گرفتاری و ناراحتی خیال قاطبه مردم مملکت را فرا گرفته است. البته غیر از خودم که خیالم راحت است.

نجات - بی انصافی می فرمائید. این طور هم نیست که همه ناراحت باشند.

مدرس - مگر من کسی را مقصر وضع موجود اعلام کرده ام که توداری حرف می زنی؟ سر مقصر که آمدیم آنوقت حرفت را بزن. ادعای من فقط این است که امروز در

• اشاره به شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری (نیدر سوسیالیست های آن زمان)

• منظور حاج عزالمالک اردلان است.

تمام ایران علی تهج واحده (= به طرز یکسان) کسی راحتی خیال و آسایش ندارد. گفتم و باز هم تکرار می کنم که این وضع در یکصد و پنجاه سال اخیر سابقه نداشته است. تاریخ داریم، تقویم داریم، طومار داریم، وقایع نامه داریم، بروید مطالعه کنید و ببینید حرف من درست است یا نه. حکومت استبدادی قرن‌ها در این مملکت طول کشید تا اینکه در حدود بیست سال قبل اشخاص متورالفکر (= روشنفکر) از داخل و خارج مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت را از تحکم و اراده شخصی خارج کنند و جای آن را به اراده اجتماعی بپارند.^۱

در مورد این مسئله که آیا اراده شخصی بهتر است یا اراده اجتماعی، هر انسانی که عاقل باشد، قادر به تشخیص مصالح خود و مملکت باشد، تصدیق می کند که اداره کردن یک مملکت به نیروی اجتماعی بهتر است، اقوی و امن است. تا اداره کردن امور مملکت به حکم و اراده یک شخص تنها. این مسئله از بدیهیات است که اگر من در امورات شخص خود با دیگران مشورت کنم و در کارهایی که صرفاً مربوط به خودم هست از فکر و هدایت دیگران کمک بگیرم، نتیجه ای که عاید می شود اقوی و امن است. تا اینکه همان کار را با اراده شخصی انجام دهم.

حال اگر در کارهای شخصی وضع این طور باشد، در امور اجتماعی که به طریق اولی مشورت کردن نافعتر است. این مسئله از بدیهیات است و جای بحث و گفتگو ندارد.

.....
.....
اگر متورالفکرهای ما خودشان به خیال افتادند که حکومت مشروطه در ایران درست کتند، باید گفت که فکرشان خوب بود. اگر هم دست غیبی به این خیالشان انداخت، باز هم باید تصدیق کرد که عملشان خوب بود. فکر خوب و عمل خوب از هر کس و هر جا که برسد خوب است و لواطی که از این حقیقت آگاه باشیم که تغییر کلی اوضاع جز با فراهم شدن زمینه و وسیله قبلی امکان پذیر نیست.

در ایران زمینه برای تغییر ناگهانی اوضاع یعنی تبدیل کردن حکومت استبدادی به حکومت مشروطه هنوز فراهم نشده بود.

ولی از آنجا که سرشت و فطرت ایرانیان شرقی است، و شرقیها مخصوصاً موقعی که مسلمان باشند، ذاتاً آرام و آرامش طلب هستند. چون یکی از خواص شرقی بودن همین است که فطرتاً مودبی نیست و البته عقیده اسلامیت هم در این زمینه کمک کلی می کند.

۱- اشاره به انقلاب مشروطیت ایران.

• اقوی = قویتر • امن = متین تر.

به هر حال همچنانکه عرض کردم با اینکه زمینه برای مشروطیت فراهم نشده بود، ایرانیان از مشروطه شدن بحمدالله ضروری نبردند. در این هفده یا هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده، کارها به یک نحوی پیش رفته و ضرر خاصی به این مملکت نخورده، از این جهت است که بنده تمام مشروطه خواهان را بلا استثنا آدم های خوبی می دانم. چون اگر نفع عمده به مملکت نرسانند ضرر خاصی هم نزنند. البته کارهای بزرگی می توانستند بکنند که نکردند، قدمهای بلندی می توانستند بردارند که برنداشتند، اصلاحات فوق العاده می توانستند انجام بدهند که ندادند، لیکن الحق والانصاف ضروری هم در این چند سال به مملکت وارد نکردند. این مطلبی که عرض می کنم شاید تنها عقیده خودم باشد و دیگران با من موافق نباشند ولی هر وقت به یاد ناصرالدین شاه می افتم گو گو که برایش طلب مغفرت می کنم ولی در باطن افسوس می خورم و می گویم ای کاش مرورا همان طور خراب گذاشته بود تا بیگانگان چشم طمع به آن ندوزند. خاک خراب را بعداً می توان معمور و آباد ساخت اما وقتی که آن خاک از دست رفت دیگر کجا را می توان آباد کرد! در این هفده هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده است گرچه نتوانستیم قدمهای مهم اصلاحی برداریم، بحمدالله ذره ای هم از خاک خراب مملکت خود را از دست ندادیم. انشاءالله روزی برسد که رجال شریف و وطن خواه هر نقطه ای را که در این مملکت خراب دیدند آبادش کنند. در سفر مهاجرت^۲ که از بین التهرین باز می گشتیم از مرز عراق تا ماهی دشت، یک جایی، یک سایه درختی، که زیرش بنشینیم، و استراحت کنیم، ندیدیم...

نجات - که آن صفحات را خراب کرد؟

مدرس - البته روسها، لیکن باز خدا را شکر می کردیم که خاک خراب به جای خود باقی است. و همچنانکه خودتان می بینید حالا کم کم دارد آباد می شود. عرض عرض بنده این است که در این سالهای مشروطه، خرابی کلی به این مملکت وارد نشد، بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف هم داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم و گمانم این است که از این جهت هیچکدام از هم تکذرو کسالتی نداشته باشیم و حتماً هم نداریم.

در حال حاضر وضع ادارات ما کمی عوض شده، منظورم این است که آن حالت سابق، آن وضع دوره استبداد که کارها به میل یک نفر می چرخید، عوض شده و جای خود را تا حدی به میل و اراده اجتماع داده است. البته بیشتر شکل و ظاهر قضایا عوض شده است تا اساس و باطن آنها. بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم، تازه که آخوند نشده ام، به من مراجعه می کردند، اگر خوب بودم پس از اینکه با دقت به دلایل طرف رسیدگی